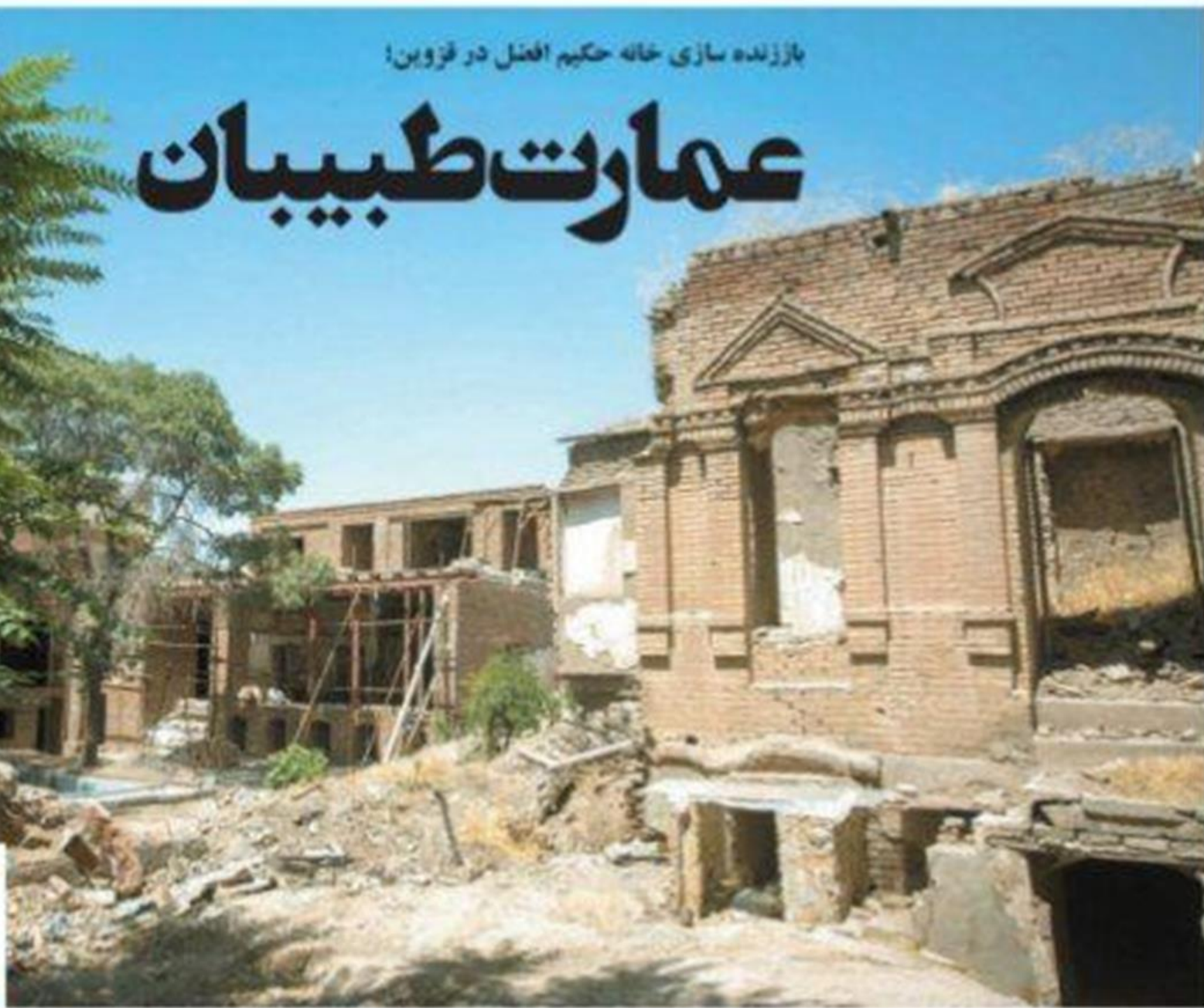


باززنده سازی خانه حکیم افشار در قزوین!

عمارت طبیبان



یک راه آب و چند پله در زیر زمین غریب پیدا شد که در جست‌وجو ها معلوم شد که این خانه واقعی به منزل مرحوم ابو ترابی داشته است که در جریان مرمت خانه ابو ترابی این مسیر ها معلوم شده اند.

رضایی از خاطراتش می‌گوید که اینجا شبیه به خدمتکاری به نام گنسی که بقیه خدمتکارها و حتی اعالی خانه روی حرفش حرف نمی‌زدند. صبح قبل از طلوع آفتاب به دستور او مسافره صبحانه را پهن می‌کردند و همه باید در همان زمان بیدار می‌شدند و صبحانه می‌خورند. از رشتن آندهای بزرگان شهر و کشور و هدایایشان به این خانه می‌گوید او بر نامه‌های



کیم مانده بود فراموش شود که پشت خانه «امو ترابی» خانه چند نسل از بزرگترین و جادوگرترین پزشکان شهر و کشور واقع بود، کیم مانده بود عمارت نیمه ویرانی که روزی خانه‌ای با شکوه بود، کیم کیم فرو بریزد و زیر گرد فراموشی در تاریخ کیم شود. خانه‌ای که حتی اهالی یکی دو نسل قبل تر محله بلاغی به خوبی به یاد دارند که شبانه روز درش به روی همه باز بود و حتی نیمه شب هم بیماران چراغ به دست سوراخ طیب را می‌گرفتند. آن خانه پر خاطره ای که بستر انقلابی هم از شقایق بیماران و آمد و رفت بزرگان بود، چند سالی خالی از سکنه و رو به ویرانی بود. اما حالا از فراموشی نجات یافته و اکنون در طرح نوجویی هتل سنتی حکیم افشار آماده مراحل «باز زنده سازی اش» طی می‌شود تا نام یکی دیگر از بزرگان و خاندان شهر و مردمان حفظ شود.

نلیسه کلهر

از سمت شمال و درب بزرگ عمارت علی قابو که وارد خیابان سپه شوید و به سمت مسجد جامع حرکت کنید. کسی که روی سنگ‌ش‌های سخت و قدیمی خیابان قدم بزنید و از پشت پشته دکان‌های بازسازی شده نگاهی به داخل مغازه‌ها بیندازید، خیلی طول نمی‌کشد که به «گلزار ۱۷» می‌رسید. داخل کوچه گلزار و قبل از رسیدن به پیچ کوچه، هر چه هم که بگردید محال است بتوانید در خانه تاریخی حکیمان دربار صفوی و قاجار را پیدا کنید. حتما انتظار شکوه بیشتری را از چنین عمارتی دارید. درب آهنی کوچک دو لنگه‌ای که بین دیوار دو خانه مجاورش گم شده، خیلی هم چشمگیر نیست. چه برسد به باور کردن اینکه بنایی با این قدمت و خاندانی با این تاریخ پیشی باشد. درب را که باز کنید از کوچه باریک بلندی می‌گذرید و در انتهای کوچه پشت درب چوبی قدیمی‌تری کم‌کم حس بسودن در یک فضای با اصالت را پیدا می‌کنید. پشت آن و بعد از پایین آمدن از چند پله و برداشتن چند قدم از زیر یک سقف در حال مرمت، به حیاط بزرگ خانه «حکیم افشار» می‌گذارید. خانه درب دیگری هم از سمت کوچه عطفه باقی‌ها دارد که بعد از یک راهروی کوچک مربع شکل از یک طرف مستقیم به اتاقی راه پیدا می‌کند که اتاق طبیبست. کتور بوده است آن درب هم هر چند حالا موقعا مسدود شده اما قبلا هم آنجا جلب توجه نمی‌کرد. اما نام آن کوچه که به در شرقی خانه حکیم منتهی می‌شود به نام او کوچه حکیم افشار، نام گذاری شده و بلافاصله به نام این دانشمند مزین است. می‌گویند پیش از اینکه خانه‌های مجاور این منزل تملیک و تخریب شود، این محوطه آندره کوچه‌های نو در نو و باریکی داشته که کوچه بلند حکیم افشار اگر چه پسا دو متر عرض اما گذر مهمی محسوب می‌شده است.

صدیقه رضایی مالک فعلی خانه حکیم است که قرار است آن را پس از مرمت با به قول خودش «باز زنده سازی» به یک هتل برگرداند. تبدیل کند او که پس از مدت‌ها جست‌وجو این ملک را پیدا کرده است، می‌گوید وقتی به اینجا آمده خانه و وضعیت مناسبی نداشته، هر روز ماشین‌های بزرگ، حاکی از که از زیر زمین و آلا‌نها خارج می‌شد بیرون می‌روند و چند ماه طول می‌کشید تا لایق زباله‌ها تحلیف شود. بسیاری از در و پنجره و ارس‌های مهم و وسایل قدیمی و ارزشمند خانه به سرعت رفته بوده اما پس از آن محروم‌های که رضایی تحویل گرفته اتاق طبیبست و بعضی از وسایلش دست نخورده مانده بوده فرش پارهای که وسط اتاق پهن بوده و تخت خولی که گوشه اتاق قرار داشته حتی با محروم شدن خانه همان‌طور دست‌نخورده باقی مانده بوده. طوری که انگار هنوز کسی اینجا منتظر است که بیماری در بزند و پایه اتاق بگذارد. قدیمی‌چوبی که داروها در آن نگهداری می‌شده و حتی شبیه‌های کوچک و بزرگی که در رنگ‌های مختلف بین وسایل خانه به چشم می‌خورد و به احتمال زیاد برای نگهداری داروهای عطاری به کار می‌رفته و درون بعضی‌شان هنوز بود و داروهای هست که البته محتوایش قابل تشخیص نیست. رنگ درختان اساق طبابت آبی ملایم بوده و از قسمت‌های فرو رفته می‌شود دید که پشت گیج‌های آبی رنگ، لایه‌ای کاهگل است. پشت کاهگل دو لایه گیج دیگر و اگر خوب دقت کنیم باز هم لایه‌های کاهگل روی آجر دیوار را پوشانده است که نشان از بارها مرمت این اتاق در طول سال‌ها دارد. خانه حکیم افشار که به گفته رضایی از بناهای قاجاری - پهلوی است محل مسکونت چند نسل

در سه طرف این عمارت اتاق‌هایی واقع است و شافشین در ضلع شمالی حیاط قرار دارد. آنگونه که نوازگان حکیم افشار خانه راه پله دارند خانه‌های ضلع جنوبی این عمارت که حالا ساختمان‌های مستقل و جایی هستند و در می‌هم به کوچه گلزار ۱۷ دارند. زمانی بخشی از خانه حکیم بودند و اتاق‌های ضلع جنوبی حیاط و شاید شافشین دیگر به جای آن‌ها قرار داشته است. بخشی از ضلع شرقی خانه به نظر می‌رسد یک خانه مستقل بوده با حیاطی در حدود ۹۰ متر که در می‌هم به عمارت اصلی داشته است. معماری این قسمت قدیمی تر است و سردری شیب به مدرسه امید دارد. اتاق‌های تخریب شده‌اند اما بقایای یک آشپزخانه کوچک و سرویس بهداشتی در آن پیداست که آنگونه که رضایی از نوازگان حکیم افشار شنیده است، اینجا محل بارنداز و همیشگی جایی بوده که خدمتکارها در آن زندگی می‌کردند. حیاط اصلی ۲۲۰ متر است و کلی مساحت خانه در فضای ۱۲۰۰ متری قرار دارد. ضلع غربی خانه دیوار به دیوار منزل مرحوم ابو ترابی است. صدیقه رضایی می‌گوید طی مرمت این خانه

با اینکه برچسب «بازسازی و بازسازی» را به زندگی در منزل و شهر وندانش را تغییر داده‌اند و بسیاری افراد زندگی در آپارتمان را به زندگی در منزل حیاط دار ترجیح می‌دهند اما هنوز هستند کسانی که حتی فضاهایی اینترنت در معرض نابودی را ارزشمند می‌دانند. آنرا درک می‌کنند و برای حفظ یاد و خاطره آدم‌های قدیمی و ورزش و خدماتشان تلاش می‌کنند.

به گفته نورمحمدی فرزندان این هنرمند سرشناس! «محمد و پزشکان» و «عبدالمعلی پزشکان» بودند که حدود سال ۱۳۱۴ مرحوم شدند و هر دو از اساتید خوشنویسی قزوین بودند. او تعریف می‌کند: «محمد و پزشکان شکسته نویسی بود و عبدالمعلی پزشکان دیر خوشنویسی مدرسی چون امید بود. و حتی تصویرری از مرمر خط عبدالمعلی پزشکان در کتاب «آثار خوشنویسان قزوین» موجود است که عبدالمعلی پزشکان در زیر آن نوشته است: «عمرای سید محمد دبیر سالی محصل مدرسه شاپور قلمه گردید»

کارهای مرمت عمارت تاریخی حکیم افشار هنوز تمام نشده است. پله‌های خانه که از سنگ‌های زخمین و سخت بوده، درب و پنجره‌ها و حتی نوداتی بلند و قزری فلز برای مرمت جدا شدند و تا پیش از آنکه به جایانشان برگردند اینجا شکل خانه ندارد اما درختان قدیمی و قطور حیاط هنوز استوار ایستاده و سایه‌شان بر سر خانه هست. می‌گویند چند سالی که خانه خالی و متروک بوده از می‌های شافشین و ارس‌های هفت چشمه‌اش به سرعت رفته‌اند.

او در طب باقی مانده است. اما تنها پزشک درباری این خانواده علی افضل طبیب بوده لقب «حسن الحکما» که توسط ناصرالدین شاه قاجار به پدر حکیم افشار داده شده هم نشان از شهرت او بین طبیبان و دربار قاجار داشته است. به روایت نورمحمدی وقتی که هیچ طبیبی نمی‌توانست سلامتی دختر ناصرالدین شاه را به او بازگرداند، حسن الحکما داج قسطنطنیه را مأمور کرده و از این رو این لقب را گرفته است.

نورمحمدی اشاره می‌کند که بیشتر طبیبان در گذشته در شافچه خوشنویسی هم تبحر داشتند. این نویسنده کتاب «آثار خوشنویسان قزوین» دیگر علت شهرت این خانواده را هنر آنان در خوشنویسی می‌داند و می‌گوید: «میرزا عبدالحسن طبیب» یا «حسن» مظلوم نیز سبب به خانواده حکیم افشار یا همان پزشکان برمی‌گردد. او در مورد این هنرمند می‌گوید: «عبدالحسن طبیب جزو معاصر خوشنویسی بوده ولی تنها دو دستخط بسیار نفیس از او باقی مانده که یکی از آنها در این کتاب به چاپ رسیده است»

از خاندان حکیم افشار رسیده که چندین نفر در این خانواده در زمان‌های مختلف طبیب بوده و به احتمال زیاد در همین اتاق طبابت می‌کردند.

«مهدی نورمحمدی» تاریخ‌پژوه به نقل از کتاب «تاریخ پزشکی در قزوین» که از او در دست نگین است می‌گوید: «شاید بتوان گفت اولین و قدیمی‌ترین خاندانی که در قزوین به شکل پزشکی مشغول بودند، خاندان پزشکان بودند که حکیم افشار هم از نوادگان این خاندان است. آنگونه که نورمحمدی می‌گوید در گذشته پزشکان علاوه بر پزشکی در علوم مثل حکمت، ریاضیات، فقه، فلسفه و خوشنویسی هم سر رشته داشتند و از همین رو است که به پزشکان قدیم «حکیم» می‌گفتند. نورمحمدی می‌گوید که اسنادی از مدارک حکیم افشار را دیده که تورات درس‌هایی مثل فلسفه و حکمت و فقه و... در آن نشان از تحصیل این علوم داشته است. آنگونه که نورمحمدی می‌گوید: «حکیم افشار» در ۹۰۰ سال قبل به «علی افضل طبیب» بر می‌گردد که او پزشک دربار شاه عباس دوم بوده و کتابی هم از

